

٣٩

فَأَدْرَكْتَنِي عَقُوبَةُ الْبَطْرِ قَدْ كُنْتُ فِي نِعْمَةِ الْهَرِيِّ بَطِيراً

منابع

دیوان الحلاج، ص ١٠٨ به نقل از حقائق التفسیر، سُلوٰی، ص ٥٨. نسخه (ک)، ص ٥٣.

لغات

بطراً: مُسرف، کافر و ناسپاس.

۴۰

الجمعُ أفقدهم - من حيث هم - قدماً
 فاتت نفوسهم، والقوت عندهم
 وجمعهم عن نعوت الرسم متحوهم
 والقين حال تلاشت في قديمهم
 حتى توافي لهم في الفرق ما عطفت
 فالجمع غيبتهم والفرق حضرتهم
 والفرق أوجدتهم حيناً بلا أثر
 في شاهد جمعوا فيه عن البشر
 عما يؤثرة التلوين في الغير
 عن شاهد الجمع إضماراً بلا صور
 عليهم من علوم الوقت في الحضر
 والوجد والقد في هذين بالنظر

منابع

منابع نسخه (ک). صص (۴-۵۳).

لغات

جمع: در اصطلاح عارفان جمعیت خاطر را گویند در مقابل فرق.
 روزبهان در شرح شطحیات می گویند: «جمع» هین قدم است بی عدم. جمع آن است که
 حق از اسرار جمع کند در دل عارف به لباس انوار.
 فرق: احتجاب است از حق به خلق. یعنی همه خلق بیند و حق را من کل الوجوه غیر داند.

۴۱

يَطْمَعُ فِي إِفْسَادِهِ الدَّهْرُ
بِأَسِّ وَلَا مَسْنِي الضُّرُّ
إِلَّا وَفِيهِ لَكُمْ ذِكْرٌ

و حُرْمَةِ الْوَدِّ الَّذِي لَمْ يَكُنْ
مَا نَأْتِيهِ عِنْدَ هُجُومِ الْبَلَاءِ
مَا قُدَّ لِي عُضْوٌ وَلَا مَفْصِلٌ

منابع

دیوان الحلاج، ص ۱۲۸، به نقل از مصایب الحلاج، ص ۴۳۱. نسخه خطی قازان ص ۸۸
نسخه خطی لندن، ص ۳۳۱. تفسیر آیه ۷۰. سوره نساء از بقلی، شرح شطحیات. تکلمه
تاریخ طبری، ص ۱۰۰. فتوحات مکیه، مجلد ۲، ص ۴۴۵، ۴۷۸ و مجلد ۴، ص ۱۸۲.
کشکول عاملی، ص ۳۱۲.

لغات

الود: عشق.

بأس: عذاب.

قُدَّ: بریده شده.

تحقیق

در بیت دوم به جای «بأس» در دیوان الحلاج «بوس» به معنی حاجب سخت خواستن.

٢٢

وَ عِلْمٌ ثُمَّ وَجَدٌ ثُمَّ رَمْسٌ
 وَ بَرْدٌ ثُمَّ ظِلٌّ ثُمَّ شَمْسٌ
 وَ نَهْرٌ ثُمَّ بَحْرٌ ثُمَّ يَبْسٌ
 وَ قُرْبٌ ثُمَّ وَصَلٌ ثُمَّ أُنْسٌ
 وَ فَرْقٌ ثُمَّ جَمْعٌ ثُمَّ طَمْسٌ
 وَ وَصْفٌ ثُمَّ كَشْفٌ ثُمَّ لَبْسٌ
 لَسَدِيهِمْ هَذِهِ الدُّنْيَا وَ فُلْسٌ
 عِبَارَاتٌ الْوَزْيُ فِي الْقُرْبِ هَمْسٌ
 إِذَا بَلَغَ الْمَدَى حِظًّا وَ نَمْسٌ
 وَ حَقُّ الْحَقِّ فِي التَّقْدِيرِ قُدْسٌ

سُكُوتٌ ثُمَّ صَمْتُ ثُمَّ خَرْمٌ
 وَ طِينٌ ثُمَّ نَارٌ ثُمَّ نُورٌ
 وَ خَرْنٌ ثُمَّ سَهْلٌ ثُمَّ فَتْرٌ
 وَ سُكْرٌ ثُمَّ صَحْوٌ ثُمَّ سُوقٌ
 وَ قَبْضٌ ثُمَّ يَسْطٌ ثُمَّ مَحْوٌ
 وَ أَخْذٌ ثُمَّ رُدٌّ ثُمَّ جَذْبٌ
 عِبَارَاتٌ لِأَقْوَامٍ تَسَاوَتْ
 وَ أَصْوَاتٌ وَرَاءَ الْبَابِ لِكُنْ
 وَ آخِرٌ مَا يُؤْوَلُ إِلَيْهِ عَيْدٌ
 لِأَنَّ الْخَلْقَ خُدَامُ الْأَسَانِي

منابع

ديوان العلاج، ص ٢٠، به نقل از مرآة الجنان، بافمی، ص ٢٢٣، (آیات ١٠-١). نسخه خطی
 قازان، ص ٩٧. نسخه (ک)، ص ٥٧.

لغات

وجد: عشق شدید.

رمس: قبر.

القفر: زمین خالی.

قبض: ضد بسط.

طمس: در لغت، محو شدن است. در اصطلاح یعنی نیست گشتن رسوم و آثار صفات سالک در نورالانوار است. طمس، مقام فنا صفات در اتوار صفات ربوبیت است. **الْحَزَنُ**: زمین سخت.

تحقیق

در بیت چهارم به جای «صحو» در *مرآة العجنان*، «محو» آمده است و به جای «کشف»، «کسف» ضبط شده است، «فُلُس» در بیت هفتم در *دیوان الحلاج* «فُلَس» آمده است.

۴۳

مُحْوَدِي لَكَ تَقْدِيْسُ وَ ظَنِّي فِيكَ تَهْوِيْسُ
 وَقَدْ حَيَّرَنِي حُبُّ وَ طَرَفٌ فِيهِ تَقْوِيْسُ
 وَقَدْ ذَلَّ دَلِيْلُ الْحُبِّ أَنَّ الْقُرْبَ نَسْلِيْسُ
 وَمَا آذَمُ إِلَّا كِي وَمَنْ فِي الْبَيْنِ إِيْلِيْسُ

منابع

دیوان الحلاج، ص ۶۴-۵ به نقل از الطواسین، ص ۴۳. لطائف الاشارات، قشیری ذیل آیه
 ۴۲ سوره حجر، نشوة، آلوسی، ص ۷۷. نسخه خطی جزایری، ص ۳ (ابیات ۱-۳). نسخه
 خطی لندن، ص ۳۳۶. نسخه خطی تیمور، ص ۲۱ (ابیات ۱-۴). اخبار الحلاج، ص ۲۹-۳۰.
 شرح شطحیات، روزبهان بقلی، ص ۵۱۴. نسخه (ک) ص ۵۹.

لغات

البحود: انکار چیزی و عدم اعتراف به آن.
 تهویس: از الهوس، آشفتگی و اضطراب و تباهی.
 تقویس: خم شدن، به مانند کمان شدن.
 الحیب: محبوب.
 التلیس: پنهان نمودن حقیقت برخلاف آنچه بر اوست.

تأسیق

در بیت اول به جای «لک» در دیوان الحلاج «فیک» آمده است. و به جای «ظنی» «عقلی» ضبط است.

۴۴

خَوَّيْتُ بِكُلِّي كُلَّ كَلِّكَ حَبِّكَ يَا قُدْسِي
 أَقْلَبُ قَلْبِي فِي سِوَاكَ فَلَا أَرَى
 فَهَذَا أَنَا فِي حَبِّهِ الْحَيَاةَ مُمْتَنِعٌ (مجمع)
 تُكَاشِفُنِي حَتَّى كَأَنَّكَ فِي نَفْسِي
 سَوِي وَحَسْبِي مِنْهُ وَ أَنْتَ بِوَ أُنْسِي
 مِنْ الْإِنْسِ فَأَقْبِضْنِي إِلَيْكَ مِنَ الْحَبِّينِ

منابع

دیوان العلاج، ص ۶۴، به نقل از نسخه خطی جزائری، ص ۴. نسخه خطی قازان، ص ۴۳.
 نسخه خطی لندن، ص ۳۳۸. نسخه خطی تیمور، ص ۳۴. اخبار العلاج، ص ۵۸۸۷. نسخه
 (ک) ص ۵۹.

تحقیق

۱. در بیت اول به جای «کَلِّكَ» در دیوان العلاج، «حَبِّكَ» آمده است.
۲. در بیت دوم به جای «وَأَنْتَ بِوَ أُنْسِي» در دیوان العلاج «وَمِنْكَ بِوَ أُنْسِي» ثبت شده است.
۳. در بیت سوم به جای «مُمْتَنِعٌ» در دیوان العلاج «مَجْمَعٌ» آمده است.

۴۵

وَاللَّهِ مَا طَلَعَتْ شَمْسٌ وَلَا غَرِبَتْ
وَلَا خَلَوْتُ إِلَى قَوْمٍ أَحَدُهُمْ
وَلَا ذَكَرْتُكَ مَحْزُونًا وَلَا فَرِحًا
وَلَا هَمَّتْ بِشَرْبِ الْمَاءِ مِنْ عَطَشٍ
وَلَوْ قَدَرْتُ عَلَى الْإِيتَانِ جِثَّتْكُمْ
وَيَا فَنِي الْحَيِّ إِنْ غَنَيْتَ لِي طَرَبًا
مَالِي وَاللنَّاسِ كَمْ يَلْعَنُونَنِي سَفَهًا
إِلَّا وَحُبِّكَ مَقْرُونًا بِأَنْفَاسِي
إِلَّا وَأَنْتَ حَدِيثِي بَيْنَ جُلَاسِي
إِلَّا وَأَنْتَ بِقَلْبِي بَيْنَ وَسْوَاسِي
إِلَّا رَأَيْتُ خَيَالًا مِنْكَ فِي الْكَأْسِ
سَعِيًّا عَلَى الْوَجْهِ أَوْ مَشِيًّا عَلَى الرَّاسِ
فَفَنِي وَاسْفَأْ مِنْ قَلْبِكَ الْقَاسِي
دِينِي لِنَفْسِي وَدِينِ النَّاسِ لِلنَّاسِ

منابع

دیوان الحلاج، ص ۶۷ به نقل از کشف المعجوب، هجویری، ص ۵۳۵ (آیات ۱-۵)، نسخه
(ک)، ص ۱۱۳.

وَلَمْ يُرَاعِ اتِّصَالَ، كَانَ غَشَّاشَا
 فَكُلُّ مَا حَمَلْتُ مِنْ غَفْلِيهَا حَاشَا
 لَمْ يَأْمُتُوهُ عَلَى الْأَسْرَارِ مَا عَاشَا
 وَ أَبَدُ لَوْهُ مَكَانَ الْأُنْسِ إِيحَاشَا
 لَمَّا رَأَوْهُ عَلَى الْأَسْرَارِ نَبَّاشَا
 فَذَاكَ مِثْلِي بَيْنَ النَّاسِ قَدْ طَاشَا
 لَا يَصْبِرُونَ عَلَى مَنْ كَانَ فَحَاشَا
 وَلَا يُجِبُّونَ سِتْرًا كَانَ وَشَوَاشَا
 حَاشَا جَلَالُهُمْ مِنْ ذَلِكُمْ حَاشَا
 إِلَيْهِمْ مَا بَقِيَ ذَا الدُّهْرِ هَشَاشَا

مَنْ سَارُوهُ فَأَبْدَى كُلَّ مَا سَتَرُوا
 إِذَا النُّفُوسُ أَذَاعَتْ سِرَّ مَا عَلِمَتْ
 مَنْ لَمْ يَصْنُ سِرًّا مَوْلَاهُ وَ سَيِّدِيهِ
 وَ عَاقِبُوهُ عَلَى مَا كَانَ مِنْ زَلَلِ
 وَ جَانِبُوهُ فَلَمْ يَصْلُحْ لِتُقْرِبَهُمْ
 مَنْ أَطْلَعُوهُ عَلَى سِرِّ قَتْمٍ بِهِ
 هُمْ أَهْلُ سِرٍّ وَ لِلْأَسْرَارِ قَدْ خَلِفُوا
 لَا يَقْبَلُونَ مُذِيعًا فِي مَجَالِيهِمْ
 لَا يَضْطَفُونَ مُذِيعًا بَعْضَ سِرِّهِمْ
 فَكُنْ لَهُمْ وَ بِهِمْ فِي كُلِّ نَائِبَةٍ

منابع

ديوان الحلاج، ص ٢٢-٣، به نقل از اموال الملامتیه، سُلمی، ص ٦٧ (ابیات ١، ٣-٩). نسخه خطی لندن، ص ٣، (ابیات ٣-٤، ٦، ٩-١٠)، نسخه خطی قازان، ص ٨٤ (ابیات ١، ٣، ٥، ٩-١٠)، تلیس ابلیس، ابن جوزی، ص ٤٠٩. کشف المحجوب، هجویری، ص ١٢. مختصر، ابن ساعی، ص ٧٥. فتوحات مکیه، ابن عربی، مجلد ٢، ص ٣٣٨ (ابیات ١، ٥)، شرح حال الأولیاء، ص ٢٥٢ (ابیات ٣، ٦). اخبار الحلاج، ص ١٢٣-٤. معاضرة الأبرار، ابن عربی، مجلد ٢، ص ٢٤٠ (ابیات ١، ٤، ٩).

لغات

سارروه: او را امین سرّ قرار داد.

عشاشاً: از نقش و آن مکر و حيله و حقد و خیانت است.

الزلزل: لغزش، خطا.

نباشاً: نبش قبر، افشاء اسرار.

طاشا: از الطائش، سبک مغزی.

فحاشاً: از الفحش، زشت و قبیح.

نائبه: مصیبت.

هشاشاً: از هش، سست و شکننده.

تحقیق

۱. بیت اول در معاضرة الأبرار، و بهجة الاسرار، و روض الريحان و البداية و النهاية به صورت ذیل است:

من سارروه فأبدى السرّ مجدداً (او مشتهداً)

لم يأمته على الأسرار ما عاشا

یا به صورت ذیل هم آمده است:

من أطلعوه عن سرّ فباح به

لم يأمته على الأسر ما عاشا

۲. در بیت اول در دیوان العلاج «ستروا» نیامده است.

۳. در بیت دوم در دیوان العلاج به جای حمل، لفظ «حمل» به کار رفته است.

۴. در بیت ششم به جای «قد طاشا» در دیوان العلاج «طیاشاً» آمده است.

۵. در بیت هفتم ماسینیون «اهل سر» را بر لفظ «اهل السر» ضبط کرده است.

و «من کان» را «ماکان» آورده است.

۶. در بیت نهم، ماسینیون در مصرع اول لفظ «لا یسطفون مزیفاً بعض سرهم» ضبط کرده

است. و نیز شکل دوم بیت نهم این چنین آورده است:

حاشا و دادکم من ذلک حاشا

لا یستطیع و داداً عند غیرهم

۴۷

يا نَسِيمَ الرِّيحِ قولي للرشاشا
 لي حَبِيبٌ حُبَّةٌ وَسَطُ الحَشا
 رُوحُهُ رُوحِي وَ رُوحِي رُوحُهُ
 لَمْ يَزِدْنِي الوَرْدُ إِلَّا عَطْشا
 إِنَّ يَشَأُ بَعَثَنِي عَلَيَّ خَدَي مَنَسِي
 إِنَّ يَشَأُ يَشْتُ وَإِنْ شِئْتُ يَشَأُ

منابع

ديوان الحلاج، ص ۶۸-۹ به نقل از غایة السرور، جلد کی، (ابیات ۱-۳). محاضرات، راغب اصفهانی، ص ۲۷۱. فتوحات مکیه ابن عربی، مجلد ۴، ص ۴۱۳. مثنوی معنوی، جلال الدین رومی، دفتر سوم، شماره ۱۷۷ (ابیات ۱۰-۱۲) نسخه (ک)، صص ۶۰-۶۱.

لغات

الرشاش: بچه آهویا غزال.

الورد: آب.

۴۸

عَجِبْتُ لِكُلِّ كَيْفٍ يَخِيلُهُ بَعْضِي وَ مِنْ ثِقَلِ بَعْضٍ لَيْسَ تَحْمِلُنِي أَرْضِي
لَيْنٌ كَانَ فِي بَسْطٍ مِنَ الْأَرْضِ مَضْجَعٌ فَقَلْبِي عَلَى بَسْطٍ مِنَ الْخَلْقِ فِي قَبِيضِ

منابع

دیوان الحلاج، ص ۶۹، به نقل از نسخه خطی دیوان، قطعه ۱۶. نسخه خطی قازان، ص ۲۵.
نسخه خطی جزائری، ص ۲. نسخه خطی لندن، ص ۳۳۶. اخبار الحلاج، ص ۲۸. نسخه
خطی (ک) ص ۶۱.

لغات

بسط: پهنا، دراز، گستره.

مَضْجَع: آرامگاه، جایی که انسان به پهلو خوابیده باشد. قرآن می فرماید: «تَسْجُدُ
جُنُودُهُمْ عَنِ الْمَضْجَعِ»^۱.

تحقیق

در بیت دوم به جای «فقلبی» در دیوان الحلاج، فیعضی آمده است. گویند روزی حلاج با
عده‌ای از مردم در مسجد بود. و برای آنها صحبت می‌کرد و این جمله را گفت: اگر از
آنچه در قلب من است، ذره‌ای بر کوهها بیافکنم، کوهها و زمین ذوب می‌شوند، اگر روز
قیامت من در آتش باشم، آتش می‌سوزد، اگر وارد بهشت شوم، بنیان آن از بین می‌رود و
سپس ابیات بالا را خواند.

۱. سجده، آیه ۱۶؛ شبها پهلو از بستر خواب حرکت دهند و در دل شب با بیم و امید خدای خود را بخوانند.

۴۹

يَسْرِقُنِي الْمَوْجُ وَ أَنْحَطُّ
 وَ تَارَةً أَهْوَى وَ أَنْفَطُّ
 إِلَى مَكَانٍ مَا لَهُ شَطُّ
 وَلَمْ أَحْنَهُ فِي الْهَوَى فَطُّ
 مَا كَانَ هَذَا بَيْنَنَا الشَّرَطُّ

مَا زِلْتُ أَطْفُو فِي بَحَارِ الْهَوَى
 فَتَارَةً يَسْرِقُنِي مَوْجُهَا
 حَتَّى إِذَا صَيَّرَنِي فِي الْهَوَى
 تَادِبْتُ: يَا مَنْ لَمْ أَبْحِ بِاسْمِهِ
 تَقِيكَ تَغْيِي السُّوءَ مِنْ حَاكِمِ

منابع

دیوان الحلاج، ص ۷۰، به نقل از نسخه خطی قازان، ص ۹۶. نسخه خطی لندن، ص ۳۲۷.
 نسخه خطی جمیلی، ص ۷ (ایات ۱، ۲-۳)، نسخه (ک)، صص ۶۱-۲.

لغات

تَقِيكَ: حمایت، پناهات.

أَنْفَطُّ: غوطه ور.

تحقیق

در بیت اول «اطفو» در قصه حسین الحلاج به صورت «اجری» و «مکان» در بیت سوم به صورت «بحار» آمده است.

٥٠

هل يكون الذاكران إلا معا

ذِكْرُهُ ذِكْرِي وَ ذِكْرِي ذِكْرُهُ

منابع

ديوان الحلاج، ص ١٠٨، به نقل از طواسین. نسخه (ک)، ص ٦٥. شرح شطحیات، روزبهان
بقلی، ص ٥١٩.

۵۱

مَكَانَكَ مِنْ قَلْبِي هُوَ الْقَلْبُ كُلُّهُ
 فَلَيْسَ لَشَيْءٍ فِيهِ غَيْرَكَ مَوْضِعٌ
 وَ حَطَّتْكَ رُوحِي بَيْنَ جِلْدِي وَ أُعْظَمِي
 فَكَيْفَ تَرَانِي - إِنْ فَمَدُّتْكَ - أَصْنَعُ؟

منابع

دیوان الحلاج، ص ۷۱، به نقل از نسخه خطی لندن، ص ۳۴۲. اللمع، سراج، ص ۳۳۵. شرح
 شطحیات، روزبهان بقلی، ص ۵۴۷. نسخه (ک) ص ۶۳.

تحقیق

در بیت اول، به جای مصرع دوم در دیوان الحلاج آمده: «قلیس لخلق فی مکانک موضع»
 و در بیت دوم به جای «أعظمی» در دیوان الحلاج، «عظامی» آمده است. روزبهان بقلی
 قبل از نقل این شعر درباره مکان می‌گوید: «مکان» اهل کمال را بود که مسلط هستند بر
 احوال به نعت تمکین. مکان از مقام عالی تر است، زیرا که توطن حال است در قلب و
 تربیت قلب در نور غیب بی تغییر. صابح مقام تغییر نگردد. اصل مکان شهود حق است در
 سر قلب به نعت تجلی در همه اوقات.

٥٢

إِذَا ذَكَرْتُكَ كَمَا ذَا الشَّوْقُ يُفْلِقُنِي
 وَصَارَ كُلِّي قَلُوبًا فَيْكَ دَاعِيَةً
 فَإِنْ نَطَقْتُ فَكُلِّي فَيْكَ أَلْسِنَةً
 وَغَفَلْتِي عَنْكَ أَحْزَانٌ وَأَوْجَاعٌ
 لِلسُّقْمِ فِيهَا وَلِلْأَلَامِ إِسْرَاعٌ
 وَإِنْ سَمِعْتُ فَكُلِّي فَيْكَ أَسْمَاعٌ

منابع

ديوان الحلاج، ص ٧٢. نسخة خطي أسعد، رقم ١٤٣٧، ص ١٩٧. نسخة خطي قاهره،
 مجموعه ١٧٨، ص ٨٣. نسخة (ك) ص ٦٣.

لغات

السقم: بیماری و مرض.

۵۳

شَرْطُ الْمُتَعَارِفِ مَحْوُ الْكُلِّ مِنْكَ إِذَا بَدَّ الْمُرِيدُ بِلَحْظٍ غَيْرِ مُطَّلَعِ

منابع

دیوان العلاج، ص ۱۰۸، به نقل از التعرف کلاباذی. نسخه (ک)، ص ۶۵.

۵۴

هُوَ اجْتَبَانِي وَ اَدْنَانِي وَ شَرَّفَنِي
 وَالْكُلُّ بِالْكُلِّ اَوْصَانِي وَ عَرَّفَنِي
 لَمْ يَبْقَ فِي الْقَلْبِ وَ الْاَحْتِئَاءِ جَارِحَةٌ
 اِلَّا وَ اَعْرِفُهُ فِيهَا وَ يَسْعُرُنِي

منابع

دیوان الحلاج، ص ۹۵. نسخه خطی جنیزه، رقم ۷.

لغات

اجتبانای: برگزیدم؛ انتخاب کردم.

آدنانی: نزدیکم کرد یا پستم کرد.

تحقیق

در بیت اول ماسینیون به جای «هو» از لفظ «کذا» استفاده کرده است.

۵۵

تَدِيمِي غَيْرٌ مَنُشُوبٌ
 سَقَانِي مِثْلَمَا يَشْرَبُ
 فَلَمَّا دَارَتِ الْكَأْسُ
 كَذَا مِنْ يَشْرَبُ الرَّاحَ

إِلَى شَيْءٍ مِنَ الْحَيْفِ
 كَفِعْلِ الصَّيْفِ بِالصَّيْفِ
 دَعَا بِالنُّطْعِ وَالسَّيْفِ
 مَعَ التَّنِينِ فِي الصَّيْفِ

منابع

دیوان الحلاج، ص ۷۳. نسخه خطی قازان، ص ۸ (آیات ۱-۴). نسخه خطی لندن، ص ۳۳۷.
 نسخه خطی تیمور (آیات ۱-۲). حقائق التفسیر، السُّلَمِيُّ، تفسیر سوره ۴۲، آیه ۱۷. اربعة
 نصوص، صص ۳۴-۵. لطائف الاسرار، قشیری. نسخه (ک) ص ۱۱۶. البداية والنهاية،
 ابن كثير، مجلد ۱۱، ص ۱۴۲. اخبار الحلاج، ص ۳۵.

لغات

تدیم: شریک در نوشیدن شراب.
 الحیف: ظلم و جور و ستم.
 النطع: زیرانداز چرمی که برای کشتن مقتول در زیر او می اندازند.
 الراخ: شراب.
 التنین: مار بزرگ، ازدها.

تحقیق

در بیت اول به جای «ندیمی» در ثمار القلوب به صورت «امیری» و در الیواقیت و الجواهر شعرانی به صورت «حیبی» آمده است.

www.KetabFarsi.com

۵۶

وَرَصْفُهُ فَهَرَأَهُ وَاصِفُ
 لَمَّا كَانَ لَهُ عَارِفُ
 فَقُلْ لِمَنْ خَالَفْتَنِي: خَالِفُوا
 نَسِيَةً لَهُ أَرَوَّاحُنَا تَأَلَّفُ

وَجُودُهُ بِي، وَوَجُودِي بِهِ
 لَوْلَا لَمْ أَعْرِفْ رَشَادِي وَلَوْلَا
 فَكُلُّ مَعْنَى فِيهِ مَعْنَى لَهُ
 لَيْسَ بِسِوَى الرَّحْمَنِ [يَا قَوْمَنَا]

منابع

نسخه (ک)، ص ۶۶.

۵۷

فَمَا عَلَى الْحَقِّ لَهٗ مَوْقِفٌ
مَوْلَى لَهٗ الْأَعْمَالُ تُسْتَأْنَفُ

يَا جَاهِلًا مَتَّلِكَ طُرُقِ الْهُدَى
تَحُلْ طَرِيقَ الْجَهْلِ وَاعْدِلْ إِلَى

منابع

نسخه (ک)، ص ۶۶.

۵۸

يُحِبُّ الْعَنْبِرَ بِالْمِسْكِ الْفَتَقِ
فَإِذَا أَنْتَ أَنَا لَا تَفْتَرِقُ

بُحِبَّتْ رُوحَكَ فِي رُوحِي كَمَا
فَإِذَا مَسَكَ شَيْءٌ مَسْنِي

منابع

دیوان الحلاج، ص ۷۷، به نقل از ابی حاتم طبری به روایت خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، مجلد ۸، ص ۱۱۵. غرر الخصائص الواضحة و غرر النقائص الفاضحة، ص ۲۸۶، به نقل از نسخه خطی لندن، ص ۳۲۹. البداية و النهاية، ابن کثیر، مجلد ۱۱، ص ۱۳۳. نسخه (ک)، صص ۶۶-۷.

لغات

حببت: به معنای خلقت و در اینجا به معنای عجین شده و آمیخته گشتن است.

العنبر: نوعی بوی خوش.

الفتق: شکافتن، جایی که از مشک تاب بیرون می آید.

۵۹

بِالْعَهْدِ وَالْعَقْدِ وَالْوَثِيقَةِ
هَذَاكَ سِرِّي، وَذِي الطَّرِيقَةِ

صَيْرَنِي الْحَقُّ بِالْحَقِّيقَةِ
شَاهِدَ سِرِّي بِلا ضَمِيرِي

منابع

دیوان الحلاج، ص ۷۴، به نقل از طواسین، ۱۱:۳. جواهر، عبدالله صاری، مجلد ۵، ص ۱۲۰. نسخه (ک) ص ۷۲.

لغات

الحق: خدای متعال.

تحقیق

بیت دوم در طواسین به صورت ذیل آمده است:

«هذا» سِرِّي «ذا» و «ذا» حقیقة

شَهِدَ سِرِّي بِلا ضَمِيرِي

٦٠

لِحَتْفِهِ عِنْوَةٌ وَقَدْ عَلِقْتُ
 تَصِيْعٌ مِنْ وَحْشَةٍ وَقَدْ خَرَفْتُ
 [رَوْحِي مِنْ أَسْرِحِيهَا] أَبَقْتُ
 بِأَسْهُمٍ مِنْ لِحَاظِهِ رُشِقْتُ
 ذَابْتُ بِخَرِّ الْهُمُومِ وَاحْتَرَقْتُ
 دُمُوعُ بَيْتِكَ بِسِرِّهِ نَطَقْتُ

أَنَا الَّذِي نَفْسُهُ تُسَوِّقُهُ
 أَنَا الَّذِي فِي الْهُمُومِ مُهَجَّتُهُ
 أَنَا حَزِينٌ مُعَذَّبٌ قَلْبِي
 كَيْفَ بَقَائِي وَقَدْ رَمَى كَيْدِي
 فَلَوْ لِفَطْمٍ تَعَرَّضْتُ كَيْدِي
 بَاخْتُ بِمَا فِي الضَّمِيرِ يَكْتُمُهُ

منايع

نسخة (ك)، ص ٦٩.

۶۱

وَمَعْنَى الْعِبَارَةِ فِيهِ نَدَقٌ
وَقَلْبِي عَلَى قَسْوَةِ لَا يَبْرُقُ

رُكُوبُ الْحَقِيقَةِ لِلْحَقِّ حَقٌّ
رَكِبْتُ الرُّجُودَ بِفَقْدِ الرُّجُودِ

منابع

دیوان الحلاج، ص ۷۶، به نقل از نسخه خطی قازان، ص ۹۵. نسخه خطی جنیزه، قسمت هفتم. نسخه (ک) ص ۶۷.

تحقیق

۱. در بیت اول «یدق» به صورت «تدق» نیز آمده است.
۲. در بیت دوم در دیوان الحلاج «بفقد» به صورت «بعین» آمده است.

۶۲

وَحَدَنِي (خَصَّنِي) وَاجِدِي بِتَوْجِيدِ صِدْقِي
 مَا إِلَيْهِ مِنَ الْعَسَائِكِ طَرِقُ
 فَأَنَا الْحَقُّ حَقٌّ لِلْحَقِّ حَقٌّ
 لَا يَسُ ذَاتُهُ فَمَا تَمَّ نَسْرُ
 قَدْ تَجَلَّتْ طَوَالِعُ زَاهِرَاتِ
 بِتَشْتَعِشْنَ وَالطَّوَالِعُ بَرُوقُ

منابع

دیوان العلاج، ص ۷۵، به نقل از نسخه خطی تیمور، ص ۵۴. طبقات الصوفیه، خواجه
 عبدالله انصاری هروی، طواسین، ص ۱۳۸. اللمع، سراج، ص ۳۴۶. الرسالة القدسیة،
 بقلی، ص ۱۷۴. اخبار العلاج، ص ۱۰۸. نسخه (ک)، ص ۶۷.

تحقیق

۱. در بیت اول به جای «خَصَّنِي» در دیوان العلاج، «وَحَدَنِي» آمده است. در طبقات
 الصوفیه، انصاری به صورت «حصحصنی» آمده است.
 در طبقات الصوفیه انصاری، بیت دوم به صورت ذیل آمده است:
 هو حقّ الحقّ للحقّ حقّ لا یس ملبس الحقائق حق
 ۲. در بیت سوم در مصرع دوم به جای «طوالع» در دیوان العلاج، «لوامع» آمده است.

۶۳

دَخَلْتُ بِنَاسوتِي كَدَيْكَ عَلَى الْخَلْقِ
 وَلَوْلَاكَ، لَأَهْوَتِي، خَرَجْتُ مِنَ الصَّدْقِ
 فَإِنَّ لِسَانَ الْعِلْمِ لِلنُّطْقِ وَالْهُدَى
 وَإِنَّ لِسَانَ الْقَيْبِ جَلٌّ عَنِ النُّطْقِ
 ظَهَرَتْ لِخَلْقِي وَالتَّبَسُّتِ لِيْمَتِيَّةِ
 فَتَاهُوا وَضَلُّوا وَاحْتَجَبَتْ عَنِ الْخَلْقِ
 فَتَظْهَرُ لِلْأَبَابِ فِي الْغَرْبِ تَارَةً
 وَطَوْرًا عَنِ الْأَبْصَارِ (الالباب) تَعْرُبُ فِي الشَّرْقِ

منابع

دیوان الحلاج، صص ۷۷-۸، به نقل از نسخه خطی قازان، ص ۶۱. نسخه خطی لندن، ص ۳۴۰. نسخه خطی تیمور، ص ۲۵. طواسین، ص ۱۲۵. اخبار الحلاج، صص ۴-۸۳. نسخه (ک)، صص ۹-۶۷.

لغات

الناسوت: طبیعت انسانی.

لا هوت: طبیعت الهی، این دو کلمه از کلماتی است که از مسیحیت وارد شده است.

الالباب: صاحبان خرد و دل، قرآن می فرماید: «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ»^۱.

۱. زمر، آیه ۱۹؛ بگورای رسول آیا کسانی که می دانند با کسانی که نمی دانند برابرند؟ صاحبان خرد متذکر این مطلب اند.

تأرة: مرّه، مرتبه.

تحقیق

۱. بیت دوم در اخبار الحلاج به صورت ذیل است:
ظَهَرَتْ لِقُومٍ وَالتَّبَسُّتُ لِفَتْنَةٍ عَلَى بَعْضِ خَلْقٍ وَاحْتَجَبَتْ عَلَى الْخَلْقِ
۲. در بیت دوم در دیوان الحلاج به جای «الهدی»، «الهی» آمده است.
۳. در بیت چهارم به جای «الابصار» در دیوان الحلاج «الالباب» ضبط شده است.

www.KetabFarsi.com

۶۴

أَتَّخَذَ الْمَعْشُوقُ بِالْعَاشِقِ
وَاشْتَرَكَ الشُّكْلَانِ فِي حَالِهِ
إِلْقَسَمَ الْمَوْمُوقُ لِلْوَامِقِ
فَامْتَحِنَا فِي الْعَالَمِ الْمَاحِقِ

منابع

عطف الألف المألوف على اللام المعطوف، دیلمی از شاگردان محمد ابن خفیف شیرازی، (۲/۳۷۱-۹۸۱م)، تحقیق ج.ک. فادیه، مصر ۱۹۶۰، صص ۶۹-۷۰. نسخه (ک)، ص ۷۲.

لغات

الموموق و الوامق: از الميقه و آن عشق است، آندو المحجوب و المحب هستند. امتحنا: محو شده‌اند، «من المحاق في القمر، لأنه طلع مع الشمس فمحقتة». المحق در اصطلاح صوفیه: فناء وجود عبد در ذات حق تعالی است، چندانکه «محو» فناء افعالش در فعل حق و العلمس فناء صفات در صفات حق است.

تحقیق

۱. در بیت اول «بالعاشق» به صورت «للعاشق» آمده است.
۲. در بیت دوم صاحب کتاب عطف الألف المألوف، «فامتحننا» را به صورت «فامتحننا» آورده است.

دیلمی در ابتدای این قطعه آورده است: «شنیدم که اباعبدالله الحسین بن محمد هاشمی در اهواز گفت منصور حلاج وارد جامع اهواز می‌شود، دو جوانی را می‌بیند که بر مستونی

تشته‌اند و می‌گفتند ما هر دو از دوستداران و عاشقان باشیم، حسین به آنها نگاه کرد و گفت: یک روز به عمرتان باقی نمانده است. بعداً درباره آن دو سوال کرد، گفته شد که هر دو مردند، لحظه‌ای تأمل کرد، آنگاه این دو بیت را سرود.»

www.KetabFarsi.com

۶۵

لا تَعْرِضْ لَنَا، فَهَذَا بِنَانٌ قَدْ خَضَبْنَا مِنْ دَمِ الْعُسَاقِ

منابع

دیوان الحلاج، ص ۱۰۹، به نقل از ابن یزدانیا. نسخه خطی قاهره، ص ۱۲. مدخل السلوک، غزالی، ص ۸۴ طبقات الشافیه، سبکی (تاج الدین عبدالوهاب بن علی بن عبدالکافی، ۱۳۶۹-۷۰/۵۷۷۱ م، مجلد ۴، ص ۶۴. نسخه (ک)، ص ۱۱۶.

لغات

بنان: انگشتان.

خَضَبْنَا: آغشته کردن با خون، رنگین کردن.

۶۶

فیکَ معنیٰ یدعو النفوسَ إلیکَ و دلیلُّ یدلُّ منکَ علیکَ
لی قلبٌ لهُ إلیکَ عیونٌ ناظراتٌ و کلُّهُ فی یدیکَ

منابع

دیوان الحلاج، ص ۷۹، به نقل از نسخه خطی قازان، ص ۸۱. نسخه خطی کوبرولو، قسمت هشتم. مشارق انوار القلوب، ابن دباغ، ص ۵۳.

۶۷

يَا مَنْ إِشَارَتَنَا إِلَيْكَ
مِذْحِجَتِكَ وَفِي لَدَيْكَ

هَمِّي بِهِ وَلَهُ عَلَيْكَ
رُوحَانِ ضَمَّتَهُمَا الْهَوَى فِي

منابع

دیوان الحلاج، ص ۷۹، به نقل از نسخه خطی قازان، ص ۹۲، اخبار الحلاج، ص ۱۱۸.

٦٨

تُمزجُ الخمرُ بالماء الزلالُ
فإذا أتت أنا في كُلِّ حالٍ

مُزجتُ رُوحَكَ في رُوحِي كما
فإذا مَسَكَ شَيْءٌ مَسْنِي

منابع

- ديوان العلاج، ص ٨٢، به نقل از نسخه خطی لندن، ص ٣٢٩. تاریخ بغداد، مجلد ٨، ص ١١٥. غرر الخصائص الواضحة، الوطواط، ص ٢٨٦. البداية والنهاية، ابن كثير، مجلد ١١، ص ١٢٣. تاریخ اسلام، ذهبی، حوادث سال ٣٠٩ به نقل از الاب انستاس الكرملي، ص ١٠٣. مشارق انوار القلوب، ابن دباغ، ص ٩. تصوف اسلامي، دکتر زكي مبارك، مجلد ٢، ص ٢١٦.

۶۹

كُنْتُ أَعْرِفُ حَالَهَا	دُنْبًا تُخَادِعُنِي كَأَنِّي
وَ أَنَا اجْتَنَّبْتُ جَلَالَهَا	حَظَرَ الْإِلَهَ حَرَامَهَا
فَرَدَدْتُهَا وَ شِمَالَهَا	مَدَّتْ إِلَيَّ بِمِيزَانِهَا
فَوَهَيْتُ جُمْلَتَهَا لَمَّا	وَ رَأَيْتُهَا مُخْتَاجَةً
حَتَّى أَخَافَ مَلَائِكَهَا	وَ مَتَى عَرَفْتُ وَصَالَهَا

منابع

دیوان الحلاج، ص ۸۰، به نقل از حکایات، قناد که آن هم به نقل از تاریخ بغداد، مجلد ۸، ص ۱۱۷. الوافی، سمعانی و صفدی، قسمت ۱۱. نسخه خطی قازان، ص ۹۹ (آیات ۱-۵). عجائب (آیات ۱-۵). محاضرات، راغب اصفهانی، ص ۱۹۷. البداية و النهاية، ابن کثیر (۲-۱، ۴). دائرة المعارف، بستانی، مجلد ۷، ص ۱۵۱. نسخه (ک)، ص ۷۳.

لغات

الزلال: آب سرد و گوارا و صاف.

تحقیق

در بیت اول «الخمرة» به صورت «القهوة» در کتاب ضرر الخصائص الواضحة و طواط، ص ۳۷۳، آمده است. القهوه همان شراب است.

در بیت اول: به جای «تخادعنی» در تاریخ بغداد و محاضرات راغب اصفهانی به صورت

«تغالطی» آمده است. در بیت دوم در دیوان العلاج به جای خَطْر، «ذم» آمده است. در بیت سوم به جای «مدت» در برهان المؤید «بسطت» آمده است.

۷۰

يَعْمَ الإِعَانَةَ رَمَزاً فِي خَفَا لَطْفٍ
وَالْحَالَ يَرْمُقُنِي طَوْرًا وَ أَرْمُقُهُ
خَالَ إِلَيْهِ رَأَى فِيهِ بِهَمَّتِهِ
فَالكُلُّ يَشْهَدُهُ كَلًّا وَأَشْهَدُهُ
فِي بَارِقِ لَاحٍ فِيهَا مِنْ عَلَا خَلَلِهِ
إِنْ شَاءَ، فَيَعُشَى عَلَى الإِخْوَانِ مِنْ قُلَلِهِ
عَنْ قَيْضِ بَحْرِ مِنَ التَّمْوِيهِ مِنْ مَلَلِهِ
مَعَ الْحَقِيقَةِ لَا بِالشَّخْصِ مِنْ طَلَلِهِ

منابع

دیوان الحلاج، ص ۸۲، به نقل از نسخه خطی جنیزه، رقم ۱۰.

تحقیق

در بیت اول ماسینیون به جای «من علا» از لفظ «من حلا» استفاده کرده است. و «خَلَلِهِ» را به کسر و فتحه به صورت «خِلَلَةٌ» ضبط کرده است.

۷۱

فَسَالِعِزُّ بِالزُّهْدِ وَالتَّخْلِی
مَشْكَاتُهَا الْكَنْفُ وَالتَّجَلِّی
وَهَامَ كُلِّی بِكُلِّ كُلِّی

عَلَيْكَ يَا نَفْسُ بِالتَّسْلَى
عَلَيْكَ بِالطَّلِيعَةِ الَّتِي
قَدَقَامَ بَعْضِي بِبَعْضِ بَعْضِي

منابع

دیوان الحلاج، ص ۸۱ به نقل از نسخه خطی قازان، ص ۶۳ (ایات ۱، ۳). نسخه خطی لندن، ص ۳۴۰ (ایات ۱-۳). نسخه خطی تیمور. اخبار الحلاج، ص ۸۶.

لغات

تجلی: آشکار و واضح.

تحقیق

در بیت اول در مصرع دوم به جای «فالعز» «بالعز» در برخی نسخ ضبط شده است.

۷۲

بِقُرْبِكَ فِي بَعَادِكَ وَالتَّسْلِي
بِعَرْضِكَهَا بِأَثْوَابِ التَّجَلِّي
فَكُلِّي فِيكَ مَسْفُورٌ بِكُلِّي

أبَا مَوْلَايَ، دَعْوَةٌ مَسْتَجِيرٍ
لَقَدْ أَوْضَحْتَ أَوْضَاحَ الْمَعَانِي
شَفَلْتَ جَوَارِحِي عَنْ كُلِّ شُغْلٍ

منابع

نسخه (ک)، ص ۷۴.

لغات

مستجیر: پناه برنده.